

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

### اسب در اساطیر هندواروپایی\*

دکتر خسرو قلیزاده

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور ارومیه

#### چکیده

اسب در بین اقوام هندواروپایی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که بسیاری از جنبه‌های زندگی هندواروپاییان وابسته به این حیوان بود. به همین خاطر اسطوره‌های زیادی درباره‌ی اسب به وجود آمد. اصل و نژاد اسب را به خورشید و باد و آب نسبت دادند. به عنوان گرامیترین هدیه برای خدایان قربانی‌اش می‌کردند. ویژگی‌های زیادی برایش قایل شدند. از آن جمله قوه‌ی بینایی، درمان بخشی و برکت بخشی. ایزدان نیز با افتخار تمام سوار بر اسب جلوه می‌کردند. یا حتی خود به شکل اسب در می‌آمدند. برخی اسطوره‌ها و روایات درباره‌ی اسب سیاه نیز رواج یافته است. عده‌ای آن را بدشگون می‌دانند. اما نشانه‌های زیادی از خوش‌یمنی اسب سیاه وجود دارد. برخی از باره‌های نامدار مانند بهزاد و شب‌دیز سیاه رنگ بودند.

#### واژگان کلیدی

اسطوره، اسب، خورشید، آب، باد، درمان بخشی، برکت بخشی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: kh\_gholizadeh@pnu.ac.ir

## ۱- مقدمه

برای اقوام هندواروپایی پس از گاو، اسب مفیدترین جانور است و در طی زندگی انسان بهترین یار او بوده است. اسب ابتدا شکار و خورده می‌شد. با گذشت زمان رام شد و در کنار دام‌های دیگر به انسان شیر و گوشت می‌داد. گوشت و شیر اسب در میان اقوام کهن و در نزد عشایر آلتایی از جمله ترکان و مغولان، از عمده‌ترین منابع تغذیه به شمار می‌آمد. در اساطیر ایرانی گرشاسب پس از نابود کردن گندرو، پانزده اسب را کشت و خورد و در سایه‌ی ستور خفت (روایت پهلوی<sup>(۱)</sup>)، فصل ۱۸، بند ۱۱). مصرف شیر اسب از دیرباز در میان اقوام آریایی ساکن آسیای میانه رواج داشته و دارد. در متون پهلوی نیز یکی از بهترین خوراکی‌ها شیر اسب بود و در خاندان زردشت از میهمانان با شیر اسب پذیرایی می‌شد (روایت پهلوی، فصل ۲۳، بند ۱۶-۱۷؛ گزیده‌های زادسپرم<sup>(۲)</sup>)، فصل ۱۲، بند ۱ و ۲؛ فصل ۳۴، بند ۱۶).

مشارکت اسب در جابجایی اقوام که از مهاجرت بزرگ هندو اروپاییان آغاز شد و تا جایگزینی اقوام ایرانی سکایی و سرمتی با عشایر آلتایی و تثیت جایگاه اقوام ترک زبان تداوم داشت، بر اهمیت این جانور سودمند افزود. مهاجرت اقوام هندواروپایی به نواحی جنوبی‌تر زمانی شکل گرفت که پرورش اسب در میان آنان گسترش یافت. زیرا رام کردن اسب زندگی عشایری را ایجاب کرد. بدین خاطر که چراگاه‌های پیرامون به سرعت از علف تهی می‌شد و اسب‌داران ناچار بودند گله‌های اسب اهلی خود را به اراضی جدید کوچ دهند (برجیان، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۷). با ورود اسب به میدان‌های کارزار (۱۷۰۰ ق.م) باب تازه‌ای در تاریخ بشر گشوده شد. با تشکیل سواره نظام، اسب را با تن پوش و برگستوان تجهیز کردند. پس از ظهور چرخ، اسب را به گردونه بستند و برای حمل و نقل یا کارزار استفاده کردند و هر قومی که از این مزیت استفاده‌ی درست می‌کرد، پیروزی‌اش تضمین می‌شد.

در تحقیق حاضر به بررسی جنبه‌های مختلف حضور اسب در اساطیر اقوام ایرانی و هندواروپایی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه اسب پهنه‌ی وسیعی از اساطیر این اقوام را عرصه‌ی جولان خود قرار داده است. برای رسیدن به مقصود بر مبنای روش زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی تطبیقی در اساطیر و زبان‌های ایران باستان و میانه، ودایی، یونانی، ژرمنی، اسکاندیناوی و استونی و مجاری و غیره به کدو کاو می‌پردازیم.

## ۲- بحث لغوی

بسیاری از نام‌های سکایی، ایرانی، یونانی، لیتوانیایی و غیره با واژه‌ی اسب (اوستایی: *aspa*؛ فارسی باستان: *asa* (Bartholomae, 1961: 216)؛ سنسکریت: *açva*؛ فارسی میانه: *asp/b*) ترکیب شده است. در زبان لیتوانی واژه‌ی *ašva* به معنی اسب بوده (Pokorny, 1959, 1: 301) که از صورت هندواروپایی این واژه *ekuo-s* و *equa* به معنی «اسب» ساخته شده است. در زبان لاتین نام‌های *Epius*, *Epidius*, *Epetinus* از ریشه‌ی *equa* مشتق شده‌اند. همچنین *air* به صورت *epo-* در آمده و در نام‌های خاص *eporēdia*, *Epona* به کار رفته است. در تخاری به صورت *yuk* در معنی «اسب» آمده است. به زبان ترکی هم رفته و به صورت *juk* شده است (*ibid*).

منابع یونانی بسیاری از این نام‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند. مانند *aspakos* (Justi, 2004: 46) که صورت سکایی آن باید *aspaka* یا *išpakai* باشد. *Baioraspos* (سکایی: *baiwaraspa*) که همان بیوراسب یا دارنده‌ی ده هزار اسب، دارنده‌ی اسب‌های بسیار، است. *aspougros* (سکایی: *aspugra*) نام قبیله‌ای در ناحیه آزوف به معنی دارنده‌ی اسب‌های نیرومند است. علاوه بر اینها، از نام‌های دیگری هم خبر داریم که «اسب» جزئی از آنها را تشکیل می‌داد. مانند *ašpa.bar* نام شاهزاده‌ای مادی در زمان سارگن دوم است. این نام بعدها به صورت «*aspar*» و «*aswār*» تغییر کرد و در عربی نیز به صورت اسم خاص «اسوار» وارد شد و همان کلمه‌ی «سوار» فارسی است (Justi, 2004: 45). *Aspačanah* نام یکی از یاران داریوش هخامنشی بود (Bartholomae, 1961: 217). همچنین *aspasianos* نام حاکم مادی شوش در زمان آنتیوخوس سوم بود (*ibid*: 46). بسیاری از اسامی خاص ایرانیان قدیم مثل لهراسب و گشتاسب و جاماسب و ارجاسب و گرشاسب و پوروشاسب نیز با «اسب» ترکیب یافته است. به روایت بندهش<sup>(۳)</sup> (۱۴۹) نام پدر ضحاک مشتق از نام اسب بود، یعنی «اروداسب» که همان صفت خورشید است. نام اسب در ترکیبات نام پدران زردشت هم دیده می‌شود: زردشت پسر پوروشاسب، پسر پیتربسب، پسر هئچت اسب بود (بندهش: ۱۵۲). به واسطه‌ی پیوند ناگسستنی اسب و انسان، در هنگام تدفین قهرمانان و بزرگان، مرکب آنان نیز در کنارشان به خاک سپرده می‌شد تا در عالم دیگر نیز به یاری راکب خود آیند و او را از راه‌های دشوار به جهان نیکان رهنمون شوند.

### ۳- اسب‌های ایرانی

ایالات شرقی شاهنشاهی هخامنشی مانند خوارزم، بلخ، سغد، اراضی سکایی نشین منبع مهمی برای سواره نظام سپاه هخامنشی بود. حجاری‌های تخت جمشید نیز تصاویر بی‌بدیلی از اسب‌های مناطق مختلف شاهنشاهی به نمایش می‌گذارد. مطابق نقوش پلکان آپادانا فرستادگان هفت ایالت از ۲۷ ایالت شاهنشاهی جزو هدیه‌های خود به دربار داریوش اسب اهدا می‌کنند. سفیران ماد و ارمنستان و کاپادوکیه اسب بزرگ و نیرومند و ظاهراً از همان نژاد مرغوب نسایی (مادی) به ارمغان آورده‌اند. ساگارت‌ها و تراکیایی‌ها افسار اسب سبک و ظریفی را در دست دارند. اسب‌های شامی و لیبیایی خردتر، اما ظریف و بادپا و شبیه به نژاد تازی امروزی‌اند. اسب‌های سکا‌های آسیای مرکزی چغندر و قدری کوتاه، اما پرنفس و از همان نژاد «تورانی»‌اند که بعدها وسیله‌ی حمل سوار زرهپوش قرار گرفت ( 740- 724 : 2, 1996, Shapur. Shahbazi).

سکاها از جمله اقوامی بودند که بیشترین استفاده را از اسب بردند. کاوش‌های باستان‌شناسی گورهای سکایی حاوی اطلاعاتی درباره‌ی تجهیزات مربوط به اسب است. از جمله آن که یال اسب را کوتاه و مرتب نگاه می‌داشتند. یراق اسب معمولاً با تصاویر ریزی از جانوران تزئین می‌شد. زین اسبان سکایی از نم‌د یا پارچه‌ی ضخیمی بود که بر پشت اسب می‌افکندند ( Thordarson, 2003: 760 ). در یکی از گورهای پازیریک (سده‌های چهار و پنج ق.م) یک زین پارچه‌ای پیدا شده که مزین به تصویر سوارکاران است. نمونه‌ی دیگر زینی است که از اتصال قاب‌های چوبی در بالشتک انباشته از مو درست شده و مرحله‌ی پیشرفته‌تر زین‌سازی را نشان می‌دهد. به گفته‌ی هرودوت (Herodotus, 1966: 100)، ماساگت‌ها (سکا‌های حوالی دریاچه‌ی آرال) برای اسب اهمیت فراوان قایل بودند، دهنه و لگام اسب را با طلا می‌آراستند و برای محافظت اسب سپری بر سینه‌اش نصب می‌کردند (برجیان، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۰).

### ۴- اسب در اساطیر ودایی

در اساطیر ودایی خدایان نیز سوار بر اسب تصور شده‌اند. خدای *çiva*، که در *De Gubernatis, 1872, I:* سکونت دارد، برای خود اسب دارد ( De Gubernatis, 1872, I: 100).

44). در مراسم ازدواج سوما و سوریا، ایندرا سوار بر اسبی بود (9. 2. iv. AB: (۴). اما مشهورترین اسبان ودایی اسبان اشوین‌ها هستند.

در سنن هندی قهرمان (یا قهرمانانی) به نام اشوین‌ها، نام خود را از *aśva* به معنی «اسب» گرفته‌اند. اشوین‌ها دارای موهای روشن و زیبا، خوش خلق، با شکوه و درخشان، رهروان سوزان ایندرا یعنی *savitar* (خورشید) بودند و برایشان بسیار مهم بود که اسبانشان را همراه خود داشتند (6. 2. i. Rig.v: (۵). اما آنها اسبان خود را با کلام مهار کرده بودند (2. 7. i. Rig.v: اسبانشان پراز نیروی زندگی هستند (3. 10. i. Rig.v: و چشمانی همچون خورشید دارند (1. 16. i. Rig.v: اسبانی سیاه با پاهای سفید و گردونه‌هایی را می‌کشند که یراق آلات زرین دارند. آنان سریع‌ترین اسبان هستند (11. 5. i. Rig.v: پیش از اینکه ایندرا این اسبان را یوغ و لگام زند، آنان خود را لبریز از نوشابه‌ی مستی آور می‌کنند (3. 81. i. Rig.v: زیابند، به واسطه‌ی آنهاست که گردونه‌ی اشوین‌ها به سرعت اندیشه می‌تازد (2. 117. i. Rig.v: آنان همچون پرهای طاووس نر زیابند (45. iii. Rig.v: I)، شصت بار افسار زده شده‌اند (یا شش دفعه دو تا پنج بار) (55. iii. Rig.v: 18)، سودرسان، بالدار، خستگی ناپذیر، نابودکننده‌ی دشمنان هستند (3. i. Rig.v: I).

الف) یکی از برجسته‌ترین این اسب‌های اساطیر ودایی ددهی‌کرا (Dadhikrā) است که در چهار سرود اواخر وداها (40-38. iv. Rig.v: 44; vii. Rig.v: تکریم شده است. این نام در متون متأخر ودایی به ندرت دیده می‌شود. ددهی‌کرا حتی در برخی متون تبدیل به اسم عام برای اسب شده و مترادف اسب گشته است. او تندرو (9-4. ii. 48, i. 39; Rig.v: و نخستین اسب در پیشاپیش اربه‌هاست (Rig.v: 7. 44. iv) و نابودکننده‌ی گردونه‌ها (rathatur) و سرعتش به تندی باد (Rig.v: 4. 3. xxvii) است. مردمان سرعت او را می‌ستایند و چون بر لب پرتگاه می‌تازد، پوروها (pūru) او را ستایش می‌کنند (9. 3. ibid). او پیچ و خم راه‌ها را می‌پیماید (4. 40. iv. Rig.v: او را بالدار و پرنده‌آسا و به عقابی حمله‌ور تشبیه کرده‌اند. بال‌های او به عقاب شبیه شده و حتی صریحاً عقاب خوانده شده است (Rig.v: iv. 2-3. 40). در یک عبارت (5. 40. iv. Rig.v: از او با عنوان قو (hamsa) ساکن در نور همچون Vasu در هوا، روحانی در معبد، مهمان در خانه یاد شده

است. جالب اینجاست که همه‌ی این القاب برای اشکال مختلف Agni به کار رفته است.

ب) اسب دیگر تارکشیه (tārksya) می‌باشد. او را به عنوان هدیه‌ی ایندرا فرا می‌خوانند. تارکشیه گاه مترادف با دده‌ی کرا (Rig, v: x, 38. 4) و گاه اسم عامی برای اسب می‌شود. او همچون دده‌ی کرا با نیروی خود پنج قبیله را گسترش می‌دهد. همچون سوریا با نور خود آب‌ها را می‌پراکند. ویژگی او به عنوان یک اسب آسمانی، از لقبش *ariṣṭanemi* به معنی «آن که پروازهایش بی‌نقص است»، مشخص می‌شود. به همین خاطر در یکی دو متن متأخر ودایی به پرنده‌ای با عنوان تارکشیه اشاره شده است. در ادبیات متأخر و حماسی نیز او را با پرنده‌ی تیزپروازی به نام گرودا (*garuda*) یکی می‌دانند. به احتمال قوی *tārksya* نماینده‌ی خورشید به شکل اسبی خدایگونه است. برخی معتقدند که او یک اسب واقعی است که به مقام خدایی رسیده است (Keith, 1970, 1: 190-191).

ج) اسب اساطیری بعدی پئیدوه (*paidva*) است، که گفته می‌شود اشوین‌ها آن را برای *pedu* آوردند (Rig, v: v, 71. 7; x, 119, 1) به همین خاطر *paidva* خوانده می‌شود (Rig, v: iv, 88. 9; vi, 116. 1). اما این هدیه با اسبی پست و نامرغوب و لاغر و نحیف تعویض شد. شاید به همین دلیل نام *pedu* را با صفت *aghāśva* به معنی «دارنده‌ی اسب پد» (Rig, v: vi, 116. 1) ذکر کرده‌اند. بارها ذکر شده (همان) که این اسب سفید‌رنگ و شایسته‌ی ستایش است (Rig, v: ii, 38. 4; x, 39. 10; x, 119. 1). این اسب در نبرد فاتحی بلامنازع است که به آسمان‌ها دست می‌یابد (Rig, v: x, 119. 1). این هم دلیلی دیگر است برای اینکه این اسب اسطوره‌ای با خورشید ارتباط دارد و نمادی از خورشید است.

د) اَته (*Etaṣa*) نیز نام اسبی رنگارنگ و منقش است که گاه او را با خورشید یکی می‌دانند (Monier-Williams, 1976: 231). صورت مفرد و جمع این نام برای اسب یا اسب‌های خورشید به کار می‌رود (Rig, v: ii, 7. 62; iii, 37. 10)، و به معنی گردونه‌ی خورشید نیز به کار رفته است. اَته در حالی که به یوغ بسته شده است، گردونه‌ی خورشید را به حرکت در می‌آورد (Rig, v: ii, 63. 7; xii, 31. 1). ایندرا بر فراز اسب (*Etaṣa*) خورشید به هیجان در می‌آید (Rig, v: iii, 121. 1; 5). در ریگ‌ودا (Rig, v: viii, 63. 9; xi, 1. 8) اَته در مسابقه با خورشید (*Suriya*) یاری می‌رساند (Macdonell, 1963: 1).

149-150). در یک افسانه‌ی نادر و عجیب آمده که ایندرا چرخ گردونه‌ی خورشید را از جا کند و آتش آن را برداشته و دوباره به خورشید باز گرداند. بدین ترتیب پیشاپیش خورشید به حرکت در آمد و خورشید به خاطر این بزرگواری *Etaça* توانست دوباره به حرکت خود ادامه دهد و به آتش این مقام را اعطا کرد که پیشاپیش گردونه‌ی او حرکت کند. با وجود این شواهد، به سختی می‌توان در این مورد که آتش نماینده‌ی اسب خورشید است، شک کرد (Keith, 1970, 1: 191).

### ۵- اسب در اوستا

اولین بار در گاهان<sup>(۶)</sup> (یسن ۴۴، بند ۱۸) از اسب ذکری شده است. آنجا که زردشت خطاب به اهورامزدا می‌گوید: «از تو می‌پرسم ای اهورا، به راستی مرا از آن آگاه فرما، آیا ده مادیان و یک شتر و یک اسب نر که وعده شده است، به من خواهد رسید؟». از این بند درمی‌یابیم که ارزش اسب نر از مادیان بیشتر بود. در وندیداد<sup>(۷)</sup> (فرگرد ۷، بند ۴۱ تا ۴۷) هم می‌بینیم که دستمزد را با ستور پرداخت می‌کردند و این حکایت از عصر داد و ستد کالا به کالا دارد.

بهترین آرزو برای مزدپرستان بهره‌مندی از ستور و مرد و اسب و گردونه‌ی استوار است (یشت ۱۳، بند ۵۲). همه‌ی این لوازم از زندگی عشایری و کوچ‌نشینی خبر می‌دهند. اسب جزء بهترین ثروت‌ها و دارایی‌های اقتصادی به حساب می‌آمد. بندی از ارداویرافنامه<sup>(۸)</sup> مؤید این معنی است: «۱۱- و بر این نیز آگاه باشد که گاو خاک شود، اسب خاک شود، زر و سیم خاک شوند و تن مردمان خاک شود» (ارداویرافنامه، فصل ۱۰۱، بند ۱۱).

با بررسی مندرجات اوستا درباره‌ی اسب، درمی‌یابیم که این جانور بسیار سودمند، از نظر ایرانیان به شدت مقدس بود. اسب همچنین با خورشید، آب، باد و از میان ایزدان با اردویسور اناهید، تیشتر، خورشید، درواسپ، سروش، بهرام و مهر ایزد ارتباط داشت. در اساطیر ملل مختلف خاصیت‌هایی مانند برکت بخشی، درمان بخشی، پیشگویی و غیره برای اسب قایل بودند. در زیر به شواهد موجود در این زمینه می‌پردازیم.

### ۱- ۵- تقدس اسب

آنچه درباره‌ی اسب نزد ایرانیان و اقوام دیگر گفتیم، نشان از تقدیس اسب دارد. در نزد بسیاری از ملل اسب هدیه‌ای از جانب خدایان است و باعث فتح و پیروزی

می‌شود. ارتباط اسب با خورشید و ایزدان خورشیدی و آب و ایزدان مربوط به آن و همچنین ارتباط اسب با دیگر ایزدان و خدایان اقوام مختلف همگی بهترین دلیل تقدس اسب می‌باشد. به علاوه این تقدس به واسطه‌ی خدماتی است که اسب در طی هزاران سال به نوع بشر انجام داده است. در هوم یسن (یسن ۱۱، بند ۱-۲) از اسب به عنوان یکی از سه مقدس‌ها نام برده شده است: «۱- به درستی سه پاکان نفرین خوانند: گاو و اسب و هوم. ۲- اسب سوار را نفرین کند: «باشد که تو نتوانی اسبان را بستن، نه بر اسبان نشستن، نه به اسبان لگام زدن، تو که آرزو نمایی از برای (نشان دادن) زورم در بسا از انجمن گروه مردان در کشورها». همین مطلب در روایت پهلوی (فصل ۲۶، بند ۳) ذکر شده است. در تیشتر یشت<sup>(۹)</sup> (یشت ۸، بند ۸) نیز از تقدس اسب سخن به میان آمده است: «تیشتر رایومند فرهمند را می‌ستایم... او به راستی به صورت اسب مقدسی (از سوی دریا) برآید و از آب امواج برانگیزاند و باد چست وزیدن آغاز کند». تقدس اسب به حدی است که افراد نالایق و دیوصفت شایستگی سوار شدن بر آن را ندارند: «۱۰) دور سرو فراز آشفت و اسب خواست و گفت که: این را ایستادن نتوان (این را تحمل نمی‌کنم). بر اسب نشست چون اندکی رفته بود. بر اثر دردی گران از اسب بیفتاد و مرد» (گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱۲، بند ۱۰). به دلیل همین تقدس توجه به خواست اسب نیز باید مد نظر قرار گیرد: «اسب آن خوب پسندد که مرد راد بر او کمان کشد» (روایت پهلوی، فصل ۱۰، بند ۱). در همین رابطه در صد در نثر (در ۷۹) آمده است: ۱- و اسب را آن بهتر که مرد راد بر وی نشیند (به نقل از: روایت پهلوی: ۱۰۶، یادداشت ۱۱). اگر بپذیریم که اولین‌ها، مقدسند، پس اسب نیز از جانوران مقدس است. زیرا طبق بندهش اسب جزء اولین جانورانی بود که آفریده شد: «از اسبان نخست اسپ سپید زرد گوش درخشان موی سپید چشم فراز آفریده شد. اوست سرور اسبان» (بندهش: ۸۹).

"fradom asp ī arus ī zard gōš ī šēd wars ī spēd čašm frāz  
brēhēnīd ān ast aspān rad"

این توصیف یادآور سومین کالبد ایزد بهرام است که به شکل اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرد و لگام زرین درآمد (بندهش: ۱۸۴) و «در آغاز آفرینش نخست اسب نیرومند به (سرزمین) فرودفش و ویددفش شد» (بندهش: ۸۰). فرزندزایی از مقدس‌ترین امور در کیش زردشتی است و پس از اینکه اسب و دیگر جانوران آفریده شدند «آن که نخست به فرزند خواستن اندیشید شتر و اسب بود» (همان).



در بخشی از بندهش آمده که خواب به کالبد اسبی آفریده شد: «در دین گوید که با آغاز آفرینش، نخست، خواب به تن مرد پانزده ساله‌ی سپید چشم آفریده شد. او را نیز دیوان تباه کردند. ... سپس آن خواب به مانند اسب جوان چهار یا پنج ساله که از پس مادگان شود، او نیز از پس بر مردمان رسد» (بندهش: ۹۲).

از سنن کهن هند و اروپاییان است که هنگام انجام فریضه‌ی قربانی، آداب خاصی به جای می‌آورند. اولین و مهمترین شرط، فراهم آوردن محلی پاکیزه و مقدس برای انجام این مهم است. اما در نزد همین اقوام مسند اسب چنان مقدس است که برخی از قهرمانان سوار بر اسب برای ایزدان قربانی می‌کنند (یشت ۱۰، بند ۱۱). مانند طوس (یشت ۵، بند ۵۳) و زریر (یشت ۵، بند ۱۱۲). جنبه‌ی مقدس بودن اسب در عقاید کهن اروپایی نیز دیده می‌شود. مثلاً طبق روایات فرانسوی وقتی روباه می‌میرد، اسب برایش انجیل می‌خواند (De Gubernatis, 1872, I: 258). در هند برای انتخاب گل و ساخت آتشدان از راهنمایی اسب استفاده می‌شود و خود دلیل دیگری بر تقدس اسب است. بدین صورت که در محلی که گل یافت می‌شود، اسبی را به همراه یک بز و یک خر قرار می‌دهند. هر جا که اسب پایش را بر زمین بکوبد، همان نقطه به دقت برای برداشتن و استخراج گل انتخاب می‌شود (Keith, 1976, I: 60).

## ۲-۵- اسب و ارتباطش با خورشید

تقریباً در بین همه‌ی اقوام کهن اسب جانوری خورشیدی است. زیرا خورشید سریع‌السيرترین کوكب آسمان است و اسب سریعترین جانور در خدمت بشر. هرودت نقل می‌کند که برای سریعترین ایزدان، یعنی خورشید، باید سریعترین جانوران، یعنی اسب، قربانی شود. در بین بسیاری از ملل نورهایی که پس از بارش باران در آسمان دیده می‌شود، گاه به صورت اسب‌های بالدار توصیف شده‌اند (De Gubernatis, 1872, I: xvi-xvii). در اساطیر ودایی اسبان بسیار پاک ایندرا، چون سرمست شوند، آسمان را منور می‌کنند (Rig.v: iii. 43. 6) پس با خورشید ارتباط دارند. آنان ایندرا را بر خود سوار می‌کنند، همانگونه که هر روز خورشید را با خود می‌برند (Rig.v: i. 130. 2) آنان دو تا از نورهای زیبای خورشیدند (Rig.v: ii. 11. 6). در اساطیر ژرمنی هم اسب سفید نماد روز و خورشید است (De Gubernatis, 1872, I: 236). همچنین در مهابهاراته (MB: I, 1093-1237) اسب یکتا آفریده‌ای موسوم به Uccāih̥crava اسب

ایندرا و سرور اسب‌ها که به سرعت اندیشه است، به راه خورشید می‌رود. او روشن و سفید است و دمی سیاه دارد. آنان همچون پره‌های طاووس نر زیبایند ( *Rig.v: iii. 1* ). در اساطیر ودایی خورشید در آغاز شب، اسبی تیره رنگ را می‌راند، بعد اسبی خاکستری و در صبح دم، اسب سفید و روشن با دمی سیاه (مانند اسب ایندرا) را. در جایی دیگر اسب سیاه شب، سر سفید با پاهای سفید و گوش‌های زرین و گردنی مروارید نشان دارد ( *Rig.v: i. 122. 14* ). جالب اینکه اسب گول‌آسای تروژان‌ها نیز یال زرین، چشم‌های قرمز و دندان‌های نقره‌ای دارد. در سرودی از ریگ ودا ( *Rig.v: ii. 11. 7* ) دو اسب ایندرا به عنوان انوار خورشید خوانده شده‌اند (*Suryasya Ketū*). هنگامی که خورشید بامدادان از شرق ظاهر می‌شود، اسب ایندرا شیهه‌ی شادی سر می‌دهد و شبنم بر زمین می‌ریزد. این اسطوره یادآور سخن هردوت درباره‌ی نحوه‌ی به شاهی رسیدن داریوش است. در این مورد اسب داریوش نخستین اسبی بود که با دیدن خورشید صبحگاهی شیهه سرداد. طبق ریگ ودا قهرمانی به نام *bhugyus* به درون چاهی می‌افتد، مانند داستان روسی که ایوان درون چاهی افتاد و اسبی قرمز رنگ او را نجات داد. در ریگ ودا هم اشوین‌ها با کمک اسبی قرمز رنگ و بالدار، *bhugyus* را نجات می‌دهند ( *Rig.v: i. 117. 14. & 7. 69. vii* ). اسب سرخ و سوار سرخپوش در نزد بسیاری از ملل کهن نمادی از خورشید بود. خود اشوین‌ها حاصل ازدواج توشتری (*tvaštri*) که به شکل مادیانی است با خورشید یا سویترا (*savitar*) هستند. اسب‌های آنان نیز چشمانی همچون خورشید دارند ( *Rig.v: i. 16. 1* ) و دو فروغ زیبای خورشیدند ( *Rig.v: ii. 11. 6* ).

در یسنا<sup>(۱۰)</sup> (یسن ۱ بند ۱۱) برای اولین بار با ترکیب «خورشید تیزاسب» (*hvarā aurvaṭ.aspa*) مواجه می‌شویم. این صفت تقریباً همه جا برای خورشید ذکر شده است. در اکثر موارد خورشید تیز اسب به همراه ماه، دارنده‌ی تخمه‌ی گاو ستوده شده است. در شاهنامه از زال می‌پرسند دو اسب یکی سپید و دیگری سیاه که بیهوده در صدد رسیدن به یکدیگرند، کدامند؟

دو اسب گرانمایه‌ی تیز تاز	دگر موبدی گفت که ای سرفراز
یکی چون بلور سپیدآبدار	یکی زآن به کردار دریای قار
همان یکدیگر را نیابنده‌اند	بجنبند و هر دو شتابنده‌اند

(شاهنامه، ۱: ۱۶۶، بیت: ۱۴۲۲-۱۴۲۴)

زال پاسخ می‌دهد همان روز و شب است:

کنون آنکه گفתי ز کار دو اسپ	فروزان به کردار آذر گشسپ
سپید و سیاهست هردو زمان	پس یکدیگر تیز هردو دوان
شب و روز باشد که می‌بگذرد	دم چرخ بر ما همی بشمرد

(همان: ۱۶۷، بیت ۱۴۴۷-۱۴۴۹)

در بیتی الحاقی بر برخی نُسخ و چاپ‌های شاهنامه اسب سهراب نیز نشانی از خورشید دارد.

به زور و به رفتن به کردار هور      ندیدست کس همچنان تیز بور

(همان، ۲: ۳۳۱، بیت: ۱۸۹)

شبیبه به این مضمون را در اساطیر ژرمنی شاهدیم. در اسطوره‌های ژرمنی اسب سیاه نماد شب است و آرواره‌ها یا دمش که از آن آتش می‌جهد، نماد نور شفق یا سپیده دم است. در این اسطوره‌ها اسب سیاه (شب) اسب سفید (خورشید) را می‌بلعد و بعد اسب سفید از پشت اسب سیاه پدید می‌آید ( *De Gubernatis, 1872, I: 236*). در اساطیر اسکاندیناوی و ژرمنی اسب که جانوری خورشیدی است، همه‌ی کارهای قهرمانانه‌ی خود را در صبح انجام می‌دهد. برعکس، در غروب که قدرت خورشید رو به افول است، قهرمان خورشیدی می‌میرد. اسب او هم یا همراهش می‌میرد یا مانند اسب بالدر (*Balder*) بر فراز توده‌های هیزم سوزانده می‌شود یا قربانی می‌گردد. در داستانی از مردم استونی قهرمان جوانی، اسبی را از ارباب خود می‌دزدد و با نزدیک شدن غروب خورشید، از اسب پیاده می‌شود و اسب را با زنجیری می‌بندد (*ibid: 341*).

در افسانه‌ای از مردم استونی، سومین و کوچکترین برادر، سه بار می‌کوشد تا شاهزاده خانمی را که در کوهستانی شیشه‌ای (یخی) به خواب عمیقی فرو رفته است، نجات دهد. بار اول او لباس برنزی پوشیده، بر اسبی برنزی رنگ سوار می‌شود. بار دوم لباسی نقره‌ای پوشیده، بر اسبی نقره‌ای رنگ سوار می‌گردد و بار سوم لباسی طلایی می‌پوشد و بر اسبی زرین فام سوار می‌شود ( *De Gubernatis, 1872, I: 291*). اسب سرخ و سوارکار سرخپوش با خورشید ارتباط دارد و اسب سفید و سوارکار سفیدپوش با ماه. باز هم در داستانی دیگر از مردم استونی، شاهزاده‌ای جوان به دنبال شاهزاده خانمی زیباست که در آن سوی دریاها زندگی می‌کند. عقابی او را از فراز امواج دریاها می‌گذراند تا به آنجا می‌رسد و مطلع می‌شود که شاهزاده خانم

زیبا قصد دارد با کسی ازدواج کند که برنده‌ی مسابقه‌ی سواکاری باشد. بار اول جوان با لباس سیاه سوار بر اسب سیاه می‌شود، بار دوم با لباس سفید سوار بر اسب سفید و بار سوم با لباسی سرخ سوار بر اسبی سرخ می‌شود و هر بار پیروز مسابقه است و سرانجام با شاهزاده خانم زیبا ازدواج می‌کند (*ibid*: 292).

اسب دده‌ی کرا هنگام ظهور اگنی در مشرق، مورد ستایش قرار می‌گیرد (*Rig.v: iii. 39. 4*) و با سپیده دمان فرا خوانده می‌شود (*ibid, I; 40. 1*). او با اوشس (*ušas*: سپیده‌دمان) فراخوانده می‌شود. اوشس نیز اغلب با اگنی است. دو دانشمند به نام‌های *Roth* و *Grassmann* هر دو گمان می‌کنند که اسب اساطیری دده‌ی کرا جلوه‌ای از قرص دوار خورشید است (به نقل از: *Macdonell, 1963: 149*). این نظریه با این حقیقت که خدای مرتبط با دده‌ی کرا خدای خورشید یعنی *ušas* است، تقویت می‌شود. خورشید اغلب به صورت اسب یا پرندۀ تصور شده است و گاه به صورت جنگاوری. مکدانل معتقد است که اسب دیگر ودایی یعنی تارکشیه با خورشید ارتباط دارد (*ibid*). او با ایندرا مقایسه شده است (*Rig.v: x. 119.1*) و به او لقب اژدهاکش (*ahihan*) داده‌اند (*Rig.v: ix.117.1; iv. 88.9*). این لقب اختصاص به ایندرا دارد. این اسب فاتحی بلامنازع در نبرد است و به آسمان‌ها دست می‌یابد (*Rig.v: x.119.1*). شواهد ذکر شده در بالا ثابت می‌کند که این اسب اسطوره‌ای با خورشید ارتباط دارد و نمادی از خورشید است.

اما اسب تنها مرکب خورشید نیست، بلکه گردونه‌ی ستارگان را هم اسب می‌کشد: «ستارگان، یک یک، به بزرگی خانه‌اند. با گردونه آیند و روند. گردونه‌ی ایشان را اسب کشد» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۹۴؛ روایت پهلوی، فصل ۶۵، بند ۳). از این مطالب مشخص می‌شود که اسب موجودی آسمانی و مربوط به اجرام آسمانی است.

### ۳-۵- اسب و ارتباطش با باد

در اساطیر ایرانی شواهدی از ارتباط میان باد و اسب نیز دیده می‌شود. شاید بتوان تشبیه مطرح شده در یشت هشتم (تیشتر یشت، بند ۸) را نشانه ارتباط اسب سفید و مقدس تیشتر با باد دانست: «او (تیشتر) به راستی به صورت اسب مقدسی (به سوی دریا) آید و از آب امواج برانگیزاند و باد چست وزیدن آغاز کند».

م احتمالاً این بیت شاهنامه در توصیف اسب شیده، پسر افراسیاب، نیز ناظر بر رابطه‌ی اساطیری اسب و باد است، به ویژه با توجه به بادنژادی بعضی بارگان در روایات ملل گوناگون که در ادامه اشاره شده است:

همان اسبش از باد دارد نژاد گرازیدن شیر و تیزی باد

(شاهنامه (تصحیح جلال خالقی مطلق)، ۴: ۲۰۶، بیت ۵۴۷)<sup>(۱۱)</sup>

در ضرب المثلثی از اهالی توسکان (*Tuscan*) اسب *Ciolle* تنها از باد تغذیه می‌کند. اسب داردانوس (*Dardanos*) پسر زئوس از باد به دنیا آمد. در زبان سنسکریت اصطلاح *vātāçva* به معنی باد-اسب بسیار شایع است. نویسندگان عهد باستان مانند آریستوتل، وارو، پلینی، کلوملا (*Columella*)، سولینوس و سنت اگوستین تا آلبرتو ماگنوس (*Albertus magnus*) و آلدروانندی (*Aldrovandi*) از مادیان‌هایی خبر می‌دهند (به ویژه مادیان‌های اسپانیایی و پرتغالی) که توسط باد آبتن شدند (*De Gubernatis, 1872, I: 348*).

#### ۴-۵- اسب و ارتباطش با آب

در تقسیم‌بندی بندهش اسب بزرگترین جانور از آئینه (= نوع) خردپایان از کرده (= گروه) چرارزانی‌ها بوده (بندهش: ۷۸) و دارای شش گونه (= سرده) است: تازی، پارسی، استر، خر، گور، اسب آبی و دیگر انواع اسب (بندهش: ۷۹). طبق این تقسیم‌بندی یکی از انواع اسب، «اسب آبی» است. جانوری که امروزه به نام اسب آبی می‌شناسیم، اصلاً ارتباطی با جغرافیای ایران ندارد و به همین خاطر ارتباطی هم با اسب نمی‌تواند داشته باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که منظور نویسنده‌ی بندهش از «اسب آبی» چیست؟ چنین به نظر می‌آید که مؤلف بندهش واقعاً به گونه‌ای از اسبان که از آب برمی‌آمدند، اعتقاد داشت. نباید فراموش کرد در متون پهلوی آبان یا *borz-yazd* یا همان ایام نیات اوستایی و ودایی، ایزد آب‌ها و دارای اسب تندرو است. به همین خاطر در یسن ۲ (بند ۵) برای ایام نیات صفت تیز اسب آمده است. در اساطیر ودایی هم اسب با آسمان‌ها و اقیانوس‌ها ارتباط دارد (4- 2- 163. *Rig.v: i.*) و در ستایش ایام نیات ایزد آب‌ها آمده است که «اسب در این جا تولد یافت» (*Rig.v: 6. 35. iii.*). مری بویس نیز ظاهراً به استناد همین صفت، نوشته است که خود «آب-ها به پیکر اسب در می‌آیند و ایام نیات آن‌ها را می‌رانند و می‌تازاند» (بویس، ۱۳۷۵، ۱: ۹۴).

اردویسور اناهید بخشنده‌ی اسبان نیک است. به همین خاطر در آبان یشت از قول این ایزدبانو آمده است: «به که باید من (اناهید) ثروتی از اسب‌ها و خیلی از اسب‌ها و کمال از برای روان بدهم؟ (یشت ۵، بند ۱۹). بند دیگری از همین یشت (یشت ۵، بند ۹۸) باز هم حاکی از ارتباط ایزدبانوی آب‌ها با اسب است. نوذریان از

آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها، اسب‌های تندرو درخواست می‌کنند و گشتاسب که از خاندان نوذریان است، صاحب اسبان تیزتک می‌شود. «او را نوذریان ستایش نمودند. هوو‌ها از او ثروت خواستند و نوذریان اسب‌های تندرو ... به زودی نوذریان کامروا شدند و ویشتاسب در این ممالک دارای اسب‌های تندرو شود». خواهندگان اناهید از او چالاک چهارپا تقاضا می‌کنند:

«این چالاک چهارپا برای آنکه هر دو جناح سنگر فراخ لشکر دشمن را بر هم تواند زد، از چپ به راست از راست به چپ» (یشت ۵، بند ۱۳۱).

اردویسور نیز مانند بسیاری از ایزدان در بالای گردونه‌ی خویش چهار اسب یکرنگ و یک‌قد را در دست گرفته و می‌راند. اسب‌های گردونه‌ی وی عبارتند از باد و ابر و باران و ژاله (یشت ۵، بند ۱۲۰). این اسب‌ها از آسمان باران و برکت بر جهان اهورایی فرود می‌آورند. این تعبیر با برکت‌بخشی این ایزدان ارتباط دارد و هر چهار اسب این ایزدان با آب ارتباط دارند. در اساطیر ودایی نیز نام اسب ددهی‌کرا با ژاله و شبنم ارتباط دارد (Macdonell, 1963: 148-149).

«در اساطیر و روایات ملل گوناگون اسبانی دیده می‌شوند که یا خود مستقیماً از دریا و رود بیرون آمده‌اند و یا این که از گشنی کردن اسبی که از دریا و چشمه خارج شده، با مادیان‌های معمولی زاده شده‌اند و در هر صورت به عنوان اسبی دریایی یا کراه‌ای دریایی نژاد، باره‌ای شگفت و غیر طبیعی محسوب می‌شوند» (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۰۷). در اساطیر کهن اسبانی را شاهدیم که همراه راکبان خود به درون آب افکنده می‌شوند و جان قهرمان خود را نیز نجات می‌دهند و گردونه یا قایق او را از قعر دریا به ساحل می‌رسانند. در ریگ ودا، اشوین‌ها چنین‌اند. آنان خود و قهرمانانی را که در گردونه‌ی آنها هستند (گردونه‌ای که به قایق تشبیه شده است)، از دل امواج سهمگین نجات می‌دهند (Rig. v: i. 46.7). با توجه به این شواهد اگر تصور کنیم اسب‌های اردویسور او را در گشت و گذارش به قعر آب‌ها می‌برند و از رودها می‌گذرانند، به اشتباه رفته‌ایم؟

اگر با این نظریه موافق باشیم که اردویسور در اصل نام رودی اساطیری بود، پس بازوان او نیز شاخ‌آبه‌های این رود است. در این صورت، معنی بند زیر بهتر درک می‌شود: «اردویسور اناهید از طرف آفریدگار مزدا برخاست. به حقیقت بازوان زیبا و سفیدش به ستبری شانیه‌ی اسبی (*aspō- staoyēhīš*) است». در این بند شدت جریان شاخ‌آبه‌ها یا بازوان اردویسور به شانیه‌ی اسب تشبیه شده است.

تشبیه شدت جریان آب به ستبری شانه‌ی اسب در مورد ایزد آبی دیگر یعنی تیشتر نیز به کار رفته است. در یشت هشتم (بند ۵) آمده است: «چه وقت سرچشمه‌های آب به قوت اسبی دگر باره روان خواهد شد؟». شبیه به این مضمون در بند ۴۲ از همین یشت آمده است. در تیشتر یشت توصیف کاملتری از این دیده می‌شود:

«او به صورت اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان از تمام خلیج‌ها و رودهای زیبا و جوی‌های زیبای دریای فراخکرد دیدن کند» (یشت ۸، بند ۴۶).

تیشتر با طلوع خود نویددهنده‌ی روان شدن چشمه‌های آب به قوت اسبی است و مرحوم بهار تیشتر را با ایزد مصری سوتیس (*sothis*) برابر دانسته و به وجود ارتباطی میان طلوع خورشیدی این ستاره و جاری شدن سیلاب‌های تابستانی نیل معتقد است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۹۵). در اسطوره‌ای دیگر که از اوستا به متون پهلوی نیز رسیده است، تیشتر برای از بین بردن زهر موجود در جهان به صورت اسب سفید دراز دنبی در دریا فرو شد. اپوش دیو مانند اسب سیاه کوتاه دنبی به مقابله‌ی تیشتر پرداخت (بندهش: ۶۴). علاقه به تیشتر نزد ایرانیان سبب شد تا آنان به این باور برسند که «هر اخترى سه تن دارد، مثل تیشتر که مرد، اسب و گاونر است» (بندهش: ۶۳).

در اوستا قراین دیگری هم به ارتباط میان آب و اسب اشاره دارد. مانند نام رود هوسپا «*Hvaspa*»: «به آن (دریای کیانسه) فرو ریزد، به سوی آن روان گردد، خواسترا، هوسپا، ...» (زامیاد یشت، بند ۶۷). نام این رود (هوسپا) به معنی دارای اسب‌های نیکو است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک رود دارای اسب‌های نیک است؟ مگر اینکه اسبان آن از نژاد دریایی باشند. در این صورت معنی عبارت بندهش در ابتدای این بحث روشن می‌شود.

در اساطیر یونانی هم اسب از آب آفریده شده است. کریستن سن نوشته است که «یونانیان آفرینش اسب را به نپتون ایزد دریاها و اقیانوس‌ها نسبت می‌دادند» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۲۲). همه‌ی این موارد نشان از تقدس اسب دارد و این تقدس زمانی به اوج خود می‌رسد که اسب از نوع آبی آن باشد. به همین جهت الیاده معتقد است «جانور آبی و خاصه ماهیان ... و موجودات عجیب الخلقه‌ی دریایی آیات قداست می‌شوند، زیرا قائم مقام واقعیت مطلق می‌گردند که در آب‌ها انباشته شده است» (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۹۳). پگاسوس اسب اساطیری یونان نیز از پیوند پوزئیدون ایزد دریاها با مدئوس زاده شد (Grant, Hazel, 2006: 63-64).

کهنترین اشاره به اسب دریایی در قالب داستان در شاهنامه مربوط به یزدگرد بزه‌کار، پدر بهرام گور (شاهنامه، ۵: ۱۵۸۱، بیت ۳۳۱-۳۶۵) است که برای درمان خونریزی بینی‌اش به سفارش پزشکان به کنار چشمه‌ی «سو» می‌رود و در آنجا اسبی از درون رود بیرون می‌آید و پس از این که در برابر پادشاه رام می‌شود، ناگهان با جفته‌ای یزدگرد را می‌کشد و دوباره به چشمه می‌رود و پنهان می‌شود. آیدنلو شواهد بسیار جالبی از اسبان دریایی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه فردوسی جمع آوری کرده است (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۱۰). به عنوان مثال در کوش‌نامه ایران شاه/ شان بن ابی‌الخیر که بیشتر از همه‌ی منابع دیگر به «اسبان دریایی» اشاره شده، از اسبانی یاد شده که مانند باد تندسیر و آبی‌نژادند که از دریا بر می‌آیند و گشنی می‌کنند و دوباره به دریا باز می‌گردند و در آب مانند ماهی روانند. پس اسب دریایی باره‌ای شگفت و برتر است که هیچ شکاری از او پیشی نمی‌گیرد و می‌تواند درون آب و بالای کوه به یکسان حرکت کند. باره‌ی خود کوش - قهرمان کوش‌نامه - نیز اسب دریایی است.

در کوش‌نامه روایتی هست که می‌گوید شیرنگ بهزاد اسب سیاوش نیز نژادی دریایی داشته است (همان: ۱۱۱). حتی در مورد رخس هم خواهیم دید که برای او نژادی دریایی متصور شده‌اند. نظامی هم در صفت شب‌دیز اسب معروف خسرو پرویز گوید:

بر آخور بسته دارد ره نوردی	کزو در تک نیند باد گردی
سبق برده ز وهم فیلسوفان	چو مرغابی نترسد ز آب طوفان
به یک صفرا که بر خورشید راند	فلک را هفت میدان باز ماند
به گاه کوه‌کندن آهنین سم	گه دریا بریدن خیزران دم

(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۴۷، بیت: ۷۷-۸۰)

موضوع اسب دریایی از چنان جذابیتی برخوردار است که مورد توجه نویسندگان اسلامی نیز واقع شد. به گونه‌ای که برای اسب حضرت سلیمان (ع) و اسماعیل (ع) و امام حسین (ع) نیز نژاد دریایی عنوان شده است (همان: ۱۱۳).

اسب برای پادشاهی چون کاووس چنان مهم و ارجمند بود که دو تا از خانه‌های خود را از آبگینه ساخت و به اسبستان (= اصطبل) اختصاص داد (بندهش: ۱۳۷). همین امر به نحوی نشانگر ارتباط اسب با آب است، شاید کاووس می‌خواست با این کار اسبانش در خانه‌ای شبیه به مسکن آبی خود باشند.



## ۵-۵- قربانی اسب برای ایزد/ ایزدبانوی آب‌ها

در یشت پنجم بسیاری از قهرمانان برای اناهید صد اسب قربانی کرده‌اند. مانند هوشنگ پیشدادی در بالای کوه هرا (بند ۲۱). یا جمشید دارنده‌ی رمه خوب که در بالای کوه هکر (بند ۲۵). ازدهاک (ضحاک) در مملکت بابل (بوری) (بند ۲۹). فریدون پسر آثویه (بند ۳۳). گرشاسب نریمان روبه روی دریاچه‌ی پیشینه (بند ۳۷). افراسیاب تورانی نابکار در هنگ زیر زمین (بند ۴۱). کیکاووس توانا در بالای کوه ارزیفه (بند ۴۵). کیخسرو روبه روی دریاچه‌ی ژرف و پهن چیچست (بند ۴۹). یل جنگجو طوس بر پشت اسب او را ستایش نمود و قبل از هر چیزی قوت از برای اسب‌ها خواست و سپس صحت از برای بدن خویش درخواست نمود (بند ۵۳).

از دیگر قهرمانانی که برای این ایزدبانو اسب قربانی کرده‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: پسران دلیر از خاندان ویسه در گذرگاه خشروسوک در بالای گنگ بلند و مقدس (بند ۵۷). همچنین جاماسب وقتی که دید لشکر دیویسان دروغ پرست از دور صف جنگ آراسته پیش می‌آیند (بند ۶۸). نیز اشوزدنگه پسر پوروذاخشی و اشوزدنگه و تریت پسران سایوژدری در نزد ایزد بزرگ و سرور درخشنده و دارنده‌ی اسب تند اپم نیات صد اسب نر، هزار گاو، ده هزار گوسپند قربانی کردند (بند ۷۲). یوایش از خاندان فریان‌ها در جزیره موج شکن رنگ‌ها (بند ۸۱). کی گشتاسب بلند همت روبه روی آب فرزندان (بند ۱۰۸). زیر بر پشت اسب جنگ کنان روبه روی آب دائیتیا (بند ۱۱۲). وندر مئینیش (برادر) ار جاسب نزدیک دریای فراخکرد (بند ۱۱۶). در بند ۸۶ آمده « سپاهیان دلیر از برای اسب تندرو و از برای برتری جستن در فراز تو باید استغاثه کنند». از خلاصه‌ی یشت پنجم بر می‌آید که اردویسور اناهید ایزدبانوی است که برایش صدها اسب قربانی می‌شود و اینکه او بخشنده‌ی اسبان تندرو به دلیران است. نوذریان او را ستایش کرده و از او اسب‌های تندرو خواستند و به واسطه‌ی عنایت او به زودی ویشتاب در این ممالک دارای اسب‌های تندرو شود (بند ۹۸). داشتن اسب همواره یکی از آرزوهای شاهانی مانند گشتاسب بوده است. این آرزو در بند ۱۳۰ از یشت پنجم صراحتاً ذکر شده است. از این عبارت به وجود رسمی در میان جنگاوران پی می‌بریم و آن این است که جنگاوران بر پشت اسبان خود برای ایزدبانوی آب فدیة تقدیم می‌کردند.

به گفته‌ی استرابون ساتراپ ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم ارمنان به درباره شاه هخامنشی می‌فرستاد (یشتها، ۱: ۳۹۷). گزنفون از تشریفات

جشنی در دربار هخامنشی یاد می‌کند که باید جشن سال نو بوده باشد. در این مراسم در حضور اهورامزدا، آناهیتا و مهر، اسبان سفیدی را قربانی می‌کردند. بعد مسابقه‌ی اسب دوانی انجام می‌شد و بنا به سنت، شاه در این مسابقه برنده می‌گشت و جایزه، یک گاو بود (بهار، ۱۳۷۵: ۴۹۶-۴۹۷). شبیه به همین آیین و مسابقه‌ی اسب‌دوانی در نزد اقوام قفقاز شمالی تحت عنوان آیین «نَیخ فلدسین» (*Baxfaldsin*) دیده می‌شود.

در میان اقوام شمالی به خصوص طوایف سکاها برجسته‌ترین نشانی که از آیین‌های مذهبی داریم، قربانی اسب است. به روایت هرودت سکاهای غربی برای خدایان خویش همه گونه حیوان نثار می‌کردند و اسب در صدر آنها بود. ماساگت‌های آسیای مرکزی نیز یگانه خدایی که می‌پرستیدند، آفتاب بود و برای او اسب فدیہ می‌کردند (*Abetekov, Yusopov, 1994: 23-33*). در مراسم قربانی رؤسای قبایل اسبان بسیار قربانی می‌کردند. هرودت می‌گوید در مراسم یادبودی که در سالروز مرگ شاهان سکایی او کراین برپا می‌شد، پنجاه اسب و پنجاه تن از بهترین ملازمان او را قربانی و مثله می‌کردند و در پیرامون گور حلقه‌وار می‌چیدند (*Herdotus, 1966: 260*). در آیین‌های باستانی ارمنیان، قربانی کردن اسب برای رود فرات رایج بود (تاریخ و فرهنگ ارمنستان: ۱۷۰، به نقل از: آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۱۸). انداختن اسبان زنده در آب‌ها با عنوان قربانی در میان مردم تروا نیز رواج داشت.

در هند نیز قربانی اسب باشکوه‌ترین نوع قربانی است که می‌توان به درگاه ایزدان تقدیم داشت. یک فصل جالب از *aitarya-Brahmana* ( *AB; ii. 1. 1* ) (8. 1) درباره‌ی قربانی حیوانات نشان می‌دهد که چرا اسب بهترین قربانی جهت پیشکش به خدایان است و اینکه چگونه بعدها گاو ماده جای قربانی اسب را گرفت و گوسپند جای ماده گاو را (*De Gubernatis, 1872, I: 44*). هندیان برای دریا اسب قربانی می‌کردند ( *TS. v. 6. 2; v. 7. 16; MS. iv. 9.8; TA. iv. 9. 1* ). متون ودایی جزئیات بیشتری از شیوه‌ی این قربانی در اختیار ما قرار می‌دهند. بدین ترتیب در هند ودایی از دو آیین عمده‌ی قربانی اسب خبر داریم. آیین *açvamedha* و آیین *ahīna*.

در باورهای هند باستان اسب قربانی مقام خدایی دارد و چون در پایان دوره‌ی یک ساله قربانی می‌شد، در طی این دوره این اسب از طرف شاه، اجازه می‌یافت تا در خوشی و سعادت به سربرد و پسر پادشاه و دیگر جنگاوران از آن محافظت می‌کردند. بدین ترتیب شهرت و آوازه‌ی او بر همگان مشخص بود ( *Hillebrandt, 1902* ).

401-402: 3). این فرضیه جالب و درست است. تا آنجا که می‌دانیم اسب قربانی با القابی مورد خطاب واقع می‌شد که مختص خدایان بود. لذا در مراسم قربانی این اسب به مقام خدایی و الوهیت نایل شده بود. شاید در اسب قربانی بتوان فطیش خورشید را ملاحظه کرد. حتی در برخی موارد هماغوشی آیینی ملکه با اسب مرده را شاهدیم که بی‌شک به منظور کسب توانایی باروری ملکه از طریق تماس با یک قدرت الهی انجام می‌شد (Keith, 1976, I: 190). به احتمال قوی قربانی اسب، در اصل به افتخار خدای قدیم هندو آریایی آسمان صورت می‌گرفته است.

این موارد پرسش‌هایی را پیش روی ما قرار می‌دهد. مثلاً چرا برای اسب منشأ خورشیدی یا دریایی قایل شده‌اند؟ چرا بزرگان از ایزدانوی آب‌ها آرزوی اسب می‌کردند و او نیز آرزوی نیکان را برآورده می‌ساخت. ابتدا باید توجه داشته باشیم که آسمان به عنوان مسکن خورشید و دریا عرصه‌های مقدسی هستند. ساکنان این مکان‌ها نیز جلوه‌هایی از این قداستند. برای انسان کهن نیز اسب، نظر به فواید بی‌شمارش، مقدس‌ترین جانور به شمار می‌آمد. بدین خاطر برای او مقدس‌ترین جایگاه‌ها یعنی آسمان و دریا را متصور می‌شدند. اسب‌های عهد باستان به آسمان‌ها پرکشیدند یا به دریاها فرو رفتند تا برای همیشه مقدس باقی بمانند. از این رو می‌بینیم که تقریباً همه‌ی اسب‌های اساطیری از یونان گرفته تا هند بالدارند و پرواز می‌کنند. گردونه‌ی خورشید را می‌رانند یا از دریاها سر برمی‌آورند. جالب اینکه در زبان لیتوانیایی «*ariu*» به معنی «پرواز کردن» است. از همین ریشه واژه‌ی «*arklus*»: «اسب» (یعنی جانور پرنده) گرفته شده است (Pokorny, 1959, I: 62).

همچنین، نباید از نظر دور داشت که هرچه در اساطیر کهن هندواروپایی فرو می‌رویم، با این تفکر مواجه می‌شویم که ابتدا اسب اختصاص به خورشید داشت و جانوری خورشیدی بود. سپس با تحول اساطیر، اسبان آبی‌نژاد نیز ظهور می‌کنند. تنها دلیلی که می‌توان برای این موضوع یافت، این است که اقوام هندواروپایی باستان ابتدا در نواحی سردسیر و یخبندان جنوب سیبری، ناحیه‌ی میان شمال دریای آرال تا دریای سیاه ساکن بودند. از آنجا که برای چنین مردمی در چنین اقلیمی گرمای خورشید و آتش اهمیت و قداست زیادی دارد، اسب به عنوان جانوری مقدس به خورشید نسبت داده شد. با مهاجرت اقوام هندواروپایی به نواحی گرمسیر و ورود اقوام هندوایرانی به اراضی خشک و لم‌بزرع جنوبی، به خصوص ایرانیان با مشکل جدی کم‌آبی مواجه شدند. آفتاب که به فراوانی و با شدت هرچه تمامتر بر آنان می‌تابید،

دیگر اهمیت گذشته را نداشت. در نتیجه، ایزدبانوی آب از اهمیت بیشتری نسبت به خورشید برخوردار گشت. از این زمان بود که اسب نیز به ایزدبانوی آب‌ها منسوب شد. در کتیبه‌های اواخر دوران هخامنشی یعنی از زمان اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م.) به بعد نیز شاهدیم که آنها را ایزدبانوی آب‌ها از جایگاه و پایگاه رفیعی برخوردار گشت. جالب اینکه در همه‌ی کتیبه‌های اردشیر دوم ( $A^2Sa$ ,  $A^2Sd$ ,  $A^2Ha$ ) به نقل از: (Kent, 1953: 154-155) نام ایزدبانوی آب‌ها، آنها را، آنها را، مقدم بر نام میترا ذکر شده است.

## ۶- ویژگی‌های اسب خوب

اسب خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ از نظر اقوام هندواروپایی اسب خوب باید غول‌آسا، سرخ‌رنگ، با یال‌های زرین، چشمان قرمز و دندان‌های نقره‌ای باشد. همچون اسب تروژان‌ها (De Gubernatis, 1872, I: 290). در ریگ ودا برای اسب خصوصیتی از این گونه ذکر شده است: «تندسیر به سرعت اندیشه (MB: I. 1093-1237)<sup>(۱۳)</sup> و گاه مانند باد، سفید و درخشان با دمی سیاه. زیبا همچون پر طاووس (Rig.v: iii. 1)، سودرسان، بالدار، خستگی ناپذیر، نابودکننده-ی دشمنان (Rig.v: I. 3.1)، با گوش‌های زرین و گردنی مروارید نشان (Rig.v: i. 122. 14)، شیهه کشان، گاه سرخ‌رنگ». در اوستا تقریباً شبیه به همین صفات برای اسب خوب ذکر شده است، یعنی «تیز و چابک مانند باد، ستبرشانه، رنگ سفید یکدست، گوش زرین، چشم زرین (اسبان جم)، لگام زرنشان، شجاع، تکاور، روشن، درخشان، پاک، هوشیار و بی‌سایه، مینوی، با سم‌های شاخین زرکوب، نعل و سم زرین و سیمین یا آهنین، سم پهن (اسب مهر)، ارتباط با خورشید تیزاسب، با افسار و لگام زرین و سیمین» و طبق متون پهلوی اسب خوب آن است که «اسب نر سپید، زرد گوش، درخشان موی، سپید چشم، قوه‌ی بینایی بسیار، آهنین سم، فرهیخته (آموزش دیده) (مینوی خرد، پرسش ۳، بند ۸۶)<sup>۱۴</sup>، اصیل، تیزرو» باشد. حتی آمده که اسب تیزرو رد اسبان است» (مینوی خرد، پرسش ۶۰، بند ۱۰). طبق بندهش (۸۹) اسب جزء اولین جانورانی بود که آفریده شدند: «از اسبان نخست اسپ سپید زرد گوش درخشان موی سپید چشم فراز آفریده شد. اوست سرور اسبان». این توصیف یادآور سومین کالبد ایزد بهرام است که به شکل اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرد و لگام زرین درآمد (آموزگار، ۱۳۷۴: ۸۹، یادداشت ۴؛ بندهش: ۱۸۴). ظاهراً اسبان

سغدی همه‌ی این ویژگی‌ها را داشتند، زیرا در رساله‌ی خسرو قبادان و ریدک<sup>(۱۵)</sup> (بند ۱۰۲) آمده است: «پیوسته با باره‌ی گاوستانی (: سغدی) هیچ باره‌ای برابر نیست». علاوه بر موارد بالا، ویژگی‌های زیر نیز برای اسب خوب ذکر شده است.

#### ۱-۶- قوه‌ی بینایی اسب

به عقیده‌ی نویسندگان یشت‌ها «قوه‌ی بینایی اسب آن چنان است که در شب تیره و بی‌ستاره و پوشیده از ابر یک موی اسب را که در روی زمین افتاده، تواند شناخت، از اینکه آن موی از یال یا از دم اسب است» (یشت ۱۴، بند ۳۱؛ یشت ۱۵، بند ۱۰). متون پهلوی همین صفات را به اسب تازی نسبت می‌دهند «درباره‌ی اسب تازی گوید: که اگر به شب تاریک تار مویی به زمین قرار داشته باشد، بیند» (بندهش: ۱۰۳). بیتی از گرشاسپ نامه در توصیف اسب فرستاده‌ی گرشاسب راجع به قوه‌ی بینایی اوست و بسیار شبیه به مندرجات اوستا و بندهش است:

پی مورچه بر پلاس سیاه      بدیدی شب تیره صد میل راه  
(اسدی، ۱۳۱۷: ۲۴۲، بیت ۱۷)

#### ۲-۶- درمان بخشی اسب

نکته‌ی دیگر خاصیت درمانگری اسبان افسانه‌ای است. در درواسپ یشت (یشت ۹، بند ۲) صفت درمانگر (*druuō.stāitīm*) به این ایزد داده شده است. می‌دانیم که درواسپ ایزد نگاهدارنده‌ی چهارپایان است. اسبان اساطیری وداها هنگامی که شیهه می‌کشند، نوشداروی جاودانگی از آسمان بر زمین فرو می‌ریزد ( *Rig.v: ii. 11.* ) که این امر به عقیده‌ی درمانگری اسب اشاره دارد. اعتقادات زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه کف دهان اسب خاصیت درمانگری دارد. در توسکانی معتقدند که دوا‌ی سیاه سرفه برای کودکان این است که آنان کف حاصل از دهان اسب را بخورند یا از آبی بنوشند که اسب از آن نوشیده است. در گذشته نیز کسانی مانند پلینی، *Seteus Empiricus* و مارسلیوس (*Marcellus*) به نقل از آلدروانندی (*Alderovandi*) گفته‌اند که بزاق دهان اسب برای درمان سرفه مناسب است<sup>(۱۶)</sup>. اوید (*Ovid*) در کتاب دوم *Metamorphoses* از تغییر شکل *Ocyroe* به مادیانی سخن می‌گوید و این امر با اعتقاد اسطوره‌ای اسبی که نوشدارو تولید می‌کند، ارتباط دارد. زیرا *Ocyroe* پیش‌بینی کرده بود که *Æsculapius* با کمک هنر پزشکی انسان را از مرگ نجات خواهد داد. پرستشگاه *Æsculapius* در

کوهستانی واقع شده است. جایی که آب‌ها تأثیر سودمندی دارند ( *De Gubernatis, 1872, I: 353*).

می‌گویند خوردن سه روز بزاق دهان اسب برای بهبود بیماری خوب است، اما اسب در پایان سه روز خواهد مرد. درباره‌ی اشوین‌ها می‌گویند علاوه بر اینکه شهبازانی درخشان و دوست انسان هستند، پزشکانی ماهر نیز می‌باشند. اما چنین اسبی تنها از دهانش نوشدارو تولید نمی‌کند، بلکه قدرت بسیاری هم در پاهایش دارد و در اسطوره‌ها و افسانه‌ها از پاهای خود نه تنها برای سرکوب دشمنان استفاده می‌کند، بلکه برای شکافتن زمین و شکوفا کردن یا بارور کردن کوه‌هایی که در آنجاها نوشدارو می‌روید، بهره می‌جوید. گاه نوشدارو از سُم خود اسب فرو می‌ریزد. در ریگ ودا ( *Rig.v: vi. 75. 7* ) آمده است از سم‌های پیشین اسبان اگنی نوشدارو پراکنده می‌شود و هر اسبی که اگنی به قهرمانان هدیه می‌کند، تحت حمایت اسبان (خورشیدی) اگنی است و چنین اسبی سم‌های قوی مالا مال از صد خُم نوشدارو دارد ( *Rig.v: i. 116. 7* ). در سرود دیگری ( *Rig.v: ii. 11.7* ) دو اسب ایندرا به عنوان انوار خورشید خوانده شده‌اند ( *Suryasya Ketū* )، آنها در حال شیعه کشیدن و ریختن سومه تکریم شده‌اند.

### ۳-۶- برکت بخشی اسب

تقدس اسب به حدی است که حضورش منادی برکت و درمان و فرار آفت و دیوان است. چهار اسب ایزدبانوی اناهید نیز خاصیت برکت بخشی دارند و بر جهانیان از آسمان برکت می‌آورند:

«از برای او اهورامزدا از باد و باران و ابر و تگرگ چهار اسب ساخت، همیشه از برای من (از این چهار اسب) باران و برف می‌بارد و ژاله و تگرگ می‌ریزد» (یشت ۵، بند ۱۲۰).

طبق تیشتر یشت (یشت هشتم، بند ۲۱) این ایزد آب‌ها در ده شب آخر ترکیب اسب سفید زیبایی گرفته با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به سوی اقیانوس وروکش یا فراخکرد می‌شتابد و آب‌ها را جاری می‌کند و دیو خشکی اپوش نیز به شکل اسب مهیب سیاه با گوش و یال و دم بی‌مو به مقابله‌ی او آید تا مانع برکت بخشی او شود. بنمایه‌ی نبرد اسب سفید و اسب سیاه در میان ملل کهن بسیار رواج داشت. در اساطیر یونانی، در نبرد میان بلروفونتس با کیمرا، ستیز دو اسب دوقلو یعنی پگاسوس و *Chrysaor* را می‌بینیم که یکی خوب و دیگری دیو سیرت است ( *Grant,* )

84: 2006. Hazel). در عبارتی ودایی (Rig.v: v. 36. 5) از دو اسب افزاینده و برکت بخش ایندرا، یاد شده است. نقش برکت بخشی و حاصلخیزی اسبان ایندرا به گردونه‌ای که آن را می‌کشند، نیز سرایت کرده است (Rig.v: viii. 13. 31). برکت بخشی اسب را حتی از نظر توالد و تناسل می‌توان ملاحظه کرد. در رامایانه (i. 13) قهرمانی به نام *kānçalya* اسب نر را بدین منظور لمس می‌کند و آرزومند داشتن پسرانی است. شاه و ملکه نیز وقتی بوی چربی سوخته شده‌ی اسبی را حس می‌کنند، صاحب فرزندی می‌شوند. طبق بندهش (۱۵۱) به علت دعای خیر ایزد سروش و اردیبهشت در حق ابر شهر (نیشابور) شغل این شهر اسب‌داری شد. این روایت نیز باور تقدس و برکت بخشی اسب را می‌رساند.

#### ۴-۶- سُم پهن و گرد اسب

یکی دیگر از خصوصیات اسب خوب گردسُم و پهن سُم بودن آن است (۱۸- یک گونه‌ی آن که سمش گرد است مانند اسب) (روایت پهلوی، فصل ۴۶، بند ۱۸) و طبق گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳، بند ۵۳؛ فصل ۴۶، بند ۱۸) اسب از خانواده‌ی چهارپای گرد سُم است و از میان جانوران صفت خاص اسب، گرد سُم بودن اوست. اسب مهر دارای سم‌های پهنی است (یشت ۱۰، بند ۴۷) و سم‌های پیشین آنها از زر و سم‌های پسین از سیم پوشیده است (همان، بند ۱۲۵). گردونه‌ی این ایزد را در آسمان چهار اسب نر درخشان و تیزرو با سم‌های زرین می‌رانند (یسن ۵۷، بند ۲۷-۲۹). در توصیف اسب اشوین‌ها در ریگ ودا آمده است که سم‌های شاخین آنها زرکوب است (Rig.v: i. 5. 11).

سم اسب باید مانند آهن سخت و محکم باشد. همچون اسب آهنین سنب زیر (یادگار زیران، بند ۱۰۰)<sup>(۱۷)</sup>. در برخی مواد تقدس اسب حتی به سم او نیز تسری یافته است، زیرا برخی معتقدند «صدای سم اسبان دیوان را می‌گریزند» (دستنویس م او ۲۹: ۲۳۹، یادداشت ۳)<sup>(۱۸)</sup> سُم یا پی اسب به صورت اسب نیک‌پی ستوده شده است. «آنجا به بیشه هوتس و مرغ زردستان که نه کوه بلند و نه دریای ژرف دارد، به آن دشت هامون، اسبان نیک‌پی (نتیجه نبرد را) گزارش کنند» (جاماساب آسانا، ۱۳۷۱، یادگار زیران، بند ۱۹).

در میان اروپاییان هنوز نعل اسب به فال نیک گرفته می‌شود و اشیاء و زینت آلات بسیاری به شکل آن می‌سازند. در روایات لاتین در نقطه‌ای نزدیک دریای *Regillus* جایی که می‌گویند اسب *Dioscuri* از آنجا ظاهر شده بود، سُم اسب را

پرستش می‌کنند، بدین شرح که: جای سم اسبی بر قسمتی که آن را صخره‌ی عقاب‌ها می‌نامند، مشاهده شده و معتقدند که این اثر سُم توسط اسب آسمانی ایجاد شده است، به همین خاطر صدها سال است که آن را حرمت می‌نهند (De Gubernatis, 1872, I: 354). در ایران نیز گویا نظیر چنین عقیده‌ای رایج است و در هر حال اصطلاح «نعل در آتش افکندن» و «نعل در آتش داشتن» را در شعر فارسی می‌شناسیم. بسیاری از اقوام آریایی جای سم اسب را بر روی زمین مقدس می‌دارند و به فال نیک می‌گیرند (خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۴۸-۱۴۹). شاید در پس آیین ساخته یا آراسته شدن گور سهراب با سم ستور نیز به گزارش شاهنامه در کنار همه‌ی احتمالات مطرح شده، بتوان ردپایی از اهمیت تقدس آمیز سُم اسب را نیز یافت.

یکی دخمه کردش ز سُم ستور جهانی به زاری هم گشت کور

(شاهنامه، ۲: ۳۸۰، بیت ۱۳۸۷)

حتی اهورامزدا و اردشیر ساسانی در نقش برجسته‌هایی، دشمنان خود را زیر سُم اسبانشان افکنده‌اند تا بیش از هر چیزی ابهت و جبروت خود را به رخ کشند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۷). دکتر خالقی مطلق در این خصوص به مورد جالبی اشاره دارد. به نوشته‌ی ایشان «اسبانی که دارای سم پهن و گرد بوده‌اند، از نظر ایرانیان باستان اسبانی فرخنده و مقدس محسوب می‌شده‌اند. مانند رخس، شیرنگ بهزاد، اسب میترا. به دلیل همین سم پهن و گرد که مشخصه‌ی بارز آنها بوده، این اسب‌ها را داغ نمی‌گذاشتند. خود اثر سم پهن و گرد آنها بهترین مشخصه و شناسه‌ی آنها بوده است. در شاهنامه تصریح شده که رخس داغ بر تن نداشته است. در نوروژنامه‌ی خیام نیز آمده که شیرنگ بهزاد داغ نشده بود» (خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۴۳-۱۴۴ و ۱۴۷). گاه در بزرگی پهن و بزرگی سُم چنان اغراق می‌شد که اعجاب خواننده را بر می‌انگیخت. به عنوان مثال، در توصیف خر سه پا آمده است: «خرده پای او (= بالای سم) به اندازه‌ای است هزار مرد با اسب و هزار گردونه از آن می‌گذرند» (مینوی خرد: ۱۴۱؛ به نقل از بندهش: ۱۰۱).



## ۷- ایزدانی که با اسب ارتباط دارند

پیش از این از ارتباط ایزدبانوی اردویسور اناهید و تیشتر با اسب سخن گفتیم. در مورد رابطه‌ی ایزدان و اسب، علاوه بر ایزدان ذکر شده، به موارد زیر نیز می‌توان اشاره کرد.

### ۱- ۷- سروش

گردونه‌ی ایزد سروش را: «۲۷- چهار تکاور سفید، روشن، درخشان، پاک هوشیار و بی‌سایه، در مینوی جایگاه می‌کشند و سم‌های شاخین آنها زرکوب است. ۲۸- تندترین از اسب‌ها، تندترین از بادها و باران و ابر و تندتر از مرغان پران، تندتر از تیر خوب رها شده. ۲۹- تکاورانی که به همه‌ی کسانی که آنها از پی تازند، توانند رسیدن، به خود آنها از پی نتوان رسیدن، آن تکاورانی که سروش نیک پاک را می‌کشند، با دو زین ابزار فرارسند؛ اگر کسی در خاور هند باشد، او را گرفتار کنند و اگر در باختر باشد او را براندازند» (یسن ۵۷، بندهای ۲۷- ۲۹).

### ۲- ۷- خورشید

در اوستا برای خورشید صفت «*aoruuat.aspa*» به معنی «دارای اسب تندرو» آمده است و اشاره به حرکت تند خورشید در آسمان است (یشت ۶، بند ۱، ۴، ۶؛ ۱۰، بند ۹۰؛ ۱۲، بند ۳۴؛ ۱۳، بند ۸۱؛ یسن ۱۶، بند ۴؛ بندهش: ۱۹۱، یادداشت ۲۸). خورشید بی‌مرگ باشکوه با صفت ارونند اسب (دارای اسب تندرو) ستوده شده است. در توضیح صفت ارونند اسب برای خورشید آمده است: «او را ارونند اسبی این که او را اسب نیکویی است، چه فره درواسپ را باره دارد» (بندهش: ۱۱۳).

### ۳- ۷- مهر

ایزد مهر «دارنده‌ی اسب‌های زیبا» است (یشت ۱۰، بند ۷۶) به همین خاطر آنان که اسب‌هایشان ربوده شود، به درگاه مهر طلب می‌کنند (همان، بند ۴۲). اسب مهر دارای سم‌های پهن (همان، بند ۴۷)، پرفروغ، سفید، مینوی، درخشان، مقدس، هوشیار، بی‌سایه، در فضای هوا پران است (همان، بند ۶۸). او همچون ارتشتاری بر گردونه‌ی مینوی ستاره‌نشانی سوار است که چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی آنرا می‌کشند. این اسبان از آبشخور مینوی غذا می‌یابند. سم‌های پیشین آنها از زر و سم‌های پسین از سیم پوشیده است و ساخته‌ی سپند مینو هستند و این (اسب‌ها) همه به مالبد و قلاده و یوغ از فلز قیمتی پهلوی هم می‌ایستند» (همان، بند ۱۲۵). تعدادی از نقوش

برجسته‌ی مهر را سوار بر اسب که به شکار می‌رود و مار و شیری او را همراهی می‌کنند، نشان می‌دهند (هینلز، ۱۳۰:۱۳۶۸).

#### ۴-۷- درواسپ

(پهلوی: *druwaspa*؛ اوستا: *druvaspa*): به معنی «دارنده‌ی اسبان تن درست» می‌باشد. او از ایزدان حامی چهارپایان و به خصوص اسبان است و به رمه‌های گاو و کودکان سلامتی می‌بخشد (یشت ۹، بند ۱). شاید اسب بدین دلیل برای تعیین اسم فرشته‌ی موکل بر چهارپایان تخصیص یافته است که پس از گاو مفیدترین ستور می‌باشد. به خصوص در نزد ایرانیان که برای نبرد محتاج آن بودند. به علاوه اسب و گردونه هر دو علامت شرافت بود. ایزد درواسپ «دارای اسب‌های زین شده، گردونه‌های تکاپو کننده، چرخ‌های خروشنده است که فربه راه پیمایند، نیرومند خوش اندام، بهره‌ی نیک بخشنده و درمان بخش (*druuō.stāitīm*)» (یشت ۹، بند ۱-۲). بسیاری از شاهان و نیز زردشت برای او قربانی می‌کنند (همان، بند ۳ تا ۳۲). در هر جایی که درواسپا ذکر شده آن را به دارنده‌ی اسب‌های زین شده و گردونه‌های تندرو و چرخ‌های خروشنده متصف کرده‌اند. دلیران و ناموران در نماز و ستایش از او اسب‌های قوی پیکر و سالم استغاثه می‌کنند. حتی اسب خورشید از اوست. در یشت نهم قهرمانان زیر برای درواسپ صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسپند قربانی کردند: هوشنگ پیشدادی (بند ۳)، جمشید (بند ۸)، فریدون (بند ۱۳)، کیخسرو (بند ۲۱)، گشتاسب (بند ۲۹).

#### ۵-۷- بهرام

ایزد بهرام در کالبد سوم خود به شکل اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرد و لگام زرین (که در روی پیشانی او امه (*ama*: نیرو، توان) خوب ساخته شده و خوب رسته هویدا بود)، ظاهر می‌شود (یشت ۱۴، بند ۳) و از این جهت با تیشتر مشترک است.

### ۸- خدایان و قدسین غربی و ارتباطشان با اسب

پیش از این از اسب‌های اساطیر ودایی و اسب اشوین‌ها سخن گفتیم. در بین دیگر اقوام هندواروپایی خدایان تمایل دارند تا به شکل اسب ظاهر شوند. ایزدان از اینکه خود را به صورت شهسواران یا گردونه‌رانانی ماهر نشان دهند، لذت می‌برند. در اساطیر ودایی اشوین‌ها، اگنی، سویترا، ایندرا، همگی به واسطه‌ی اسبان خود به شهرت

و پیروزی رسیدند. حتی از میان ایزدان ودایی آگنی به صورت اسبی تصور شده است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۶۰). «یمه» مانند خورشید دو اسب زرین چشم و آهنین سم دارد (کارنوی، ۱۳۴۱: ۷۶) و بعید نیست که خواهران جمشید در عین حال خاطره‌ی دو اسب پرفروغ او باشند (همان: ۷۹). در اساطیر ودایی خدایان می‌توانند از سلاله‌ی جانوران باشند. مثلاً اشوین‌ها به عنوان پسران یک مادبان یا *tvaštr* (که همسر خورشید یا *savitar* است) معرفی شده‌اند و این می‌تواند شاهد خوبی باشد مبنی بر یکی شدن و اتحاد اشوین‌ها با حیواناتی که آنها را بر روی خود حمل می‌کنند (*Mantra Brāhmaṇa: I, 2599*). در اساطیر یونانی پوزئیدون، آتنه، آفرودیت، دیسکورس سوار کار، مارس، آپولو، زئوس، پلوتو، ووتان (*wuotan*) آلمانی همواره سوار بر اسب جلوه‌گر شده‌اند. در اساطیر ژرمنی خدایی به نام لوکی گاه به شکل اسب در می‌آید.

این تفکر که اسبان تحت حمایت ایزد یا قدیسی باشند، تنها اختصاص به اساطیر ایرانی ندارد. حتی امروزه در توسکانی و دیگر نواحی ایتالیا گاوان نر و اسب‌ها تحت حمایت *Sant Antony* هستند که حامی بزرگ حیوانات اهلی است (*De Gubernatis, 1872, I: 264*). پس طبیعتاً اسب برای همه‌ی اینها محترم و مقدس است. این خدایان بی‌شمار باستانی، در کیش مسیحی بدل به قدیسین بی‌شماری شدند و همگی اسب را تحت حمایت خود قرار دادند. از سنت گالوی (*St. Gallo*) قدیس مبهم سیسیلی تا سنت فروه (*St. froh*) قدیس روسی و سنت لاور (*St. Laver*) که اسب، خر و مادبان و الاغ را تحت حمایت خود داشت. قدیسین زیادی را می‌شناسیم که شهبازان مشهوری هم بوده‌اند. مانند سنت جرج، سن میکائیل، سنت جیمز، سنت موریس، سن استفان، سنت ولادیمیر، سنت مارتین (*ibid: 355-356*). بنابراین حمایت ایزدان از جانوران، یا اطلاق صفت جانوران به ایزدان یا انسان موضوع عجیبی نیست.

## ۹- اسب سیاه

اسب سیاه در اساطیر ایرانی سرشتی دوگانه دارد. در منابع اوستایی نماد دیوان است و در منابع متأخر می‌تواند جانوری نیک باشد.

### ۱- ۹- جنبه‌ی منفی اسب سیاه

در عقاید عامه رنگ سیاه محصول امتزاج اخلاط بد و مضر است. در برخی منابع اسب سیاه سرشتی دیوی دارد و با دیو سیاه تطبیق می‌کند. در یشت هشتم (تیشتر یشت، بند ۲۱) دیو خشکسالی یعنی اپوش به پیکر اسب سیاه بی‌یال و بریده گوش و با دم سیاه و کوتاه و ظاهری ترسناک به مقابله با تیشتر می‌شتابد. طبق گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳۵، بند ۳۲) «پیدایی (آشکارگی) پرهیزگاران در میان گناهکاران، چنان است که اسب سپید میان اسب سیاه». این تفکر یادآور اسب سیاه اپوش است. حتی در خواب دیدن اسب سیاه بدیمن است و دیدن اسب سفید خوش یمن. طی یک افسانه‌ی نورمان، اسب سیاهی در شب اول ژانویه سال ۱۰۹۱ میلادی بر یک روحانی به نام والشلم (*walchelm*) ظاهر شد و چون این مرد سوار بر آن اسب سیاه شد، اسب او را یکسره به دوزخ برد. بنابر یک باور کهن مردگان را سوار بر اسب سیاه می‌کنند که پیکر دنیای مردگان است، مانند جم در اساطیر ودایی که صورت سیاه دارد و اتفاقاً دو اسب آهنین سم هم دارد (کارنوی، ۱۳۴۱: ۷۶). مجارها اسب حمل‌کننده‌ی مرده را اسب «سنت میکائیل» می‌نامند. در اشعار یونانی متأخر هم شخصی که راهنمای مرده است، یعنی *Charon*<sup>(۱۹)</sup> سوار بر اسب سیاه است (Grant, Hazel, 2006: 83). در سوئیس دیدن اسب سیاه نشانه‌ی مرگ قریب الوقوع فرد بیمار می‌باشد (De Gubernatis, 1872, I: 293). هنوز هم در باورهای روسی اسب سیاه منادی مرگ است. در عقاید روس‌ها دیوی به نام *damavoi* به شکل اسب سیاهی، شب هنگام بر اسبان و گاوان حمله می‌کند و باعث عرق کردن آنها می‌شود (مانند اکوان دیو در شاهنامه که به شکل گوری وارد رمه‌ی اسبان شاه گردید). همین عقیده در قرن ششم میلادی در ایتالیا نیز رواج داشت. حتی امروزه هم نشانه‌هایی از این عقیده در میان مہتران اسب‌ها دیده می‌شود. به همین دلیل آنان شب هنگام در آغل حیوانات چراغی را روشن می‌کنند. زیرا معتقدند که دیوان از نور می‌ترسند. دیو-اسب سیاه *damavoi* نیز چنین است و از نور می‌ترسد (ibid: 294). در ریگ ودا آمده است که دیوی به نام *yātudhana* از گوشت انسان و اسب و شیر گاو تغذیه می‌کند و اگنی (یا آتش و نور) سر این دیو را می‌برد. شاید به همین خاطر است که طبق ریگ ودا در آغل حیوانات چراغ می‌افروزند (Rig.v: x. 87.16). طبق یشت‌ها تهمورث اهریمن را به پیکر اسبی در آورده در مدت سی سال به دو کرانه‌ی (انتهای) زمین همی‌راند (یشت ۱۹، بند ۲۹). اهریمن به شکل اسب درآمده حتماً موجودی شبیه اپوش بود.

## ۲-۹- جنبه‌ی مثبت اسب سیاه

همیشه سیاهی اسب دلیل بر سرشت دیوی او نیست. مثلاً اسب سیاوش به سیاهی شب بود، بدین خاطر نامش را شبرنگ بهزاد نهادند. به روایتی شبرنگ بهزاد به گشتاسب و از او به زیر و بستور و اسفندیار رسید. این اسب برای گشتاسب چنان گرامی بود که وقتی زردشت از او خواست تا در عوض بهبودی این اسب او نیز چهار شرط زردشت را بپذیرد، گشتاسب بیدرنگ قبول کرد (آموزگار، ۱۳۷۴: ۷۵؛ هینلز، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۰). در یادگار زیریران (بند ۴۸) شبرنگ با صفت «سیاه آهنین سم» ذکر شده است. اسب خسرو پرویز به نام شب‌دیز نیز باره‌ای سیاه بود. در روایات مردم استونی یکی از اسب‌های قهرمان همیشه سیاه رنگ است و اسب پلوتو (*pluto*) سیاه است. در اساطیر ژرمنی اسب سیگورد نیز تیره رنگ است.

## ۱۰- نتیجه

اسب به عنوانی یکی از مهمترین جانوران در زندگی بشر، جایگاه برجسته‌ای در اساطیر هندواروپایی یافته است. بسیاری از نام‌های قهرمانان و پهلوانان در زبان‌های اوستایی، مادی، فارسی باستان و میانه، سکایی، یونانی، لیتوانی، لاتین و غیره با واژه‌ی اسب ترکیب شده است. در زمان هخامنشیان، اسب همچنان جایگاه برجسته‌ای داشت، به گونه‌ای که نمایندگان هفت استان هخامنشی اسب به دربار هدیه می‌دادند. اسب در نزد طوایف مختلف سکاکاها از اهمیت خاصی برخوردار بود. این جانور در همه‌ی شوون زندگی اقوام سکایی رخنه کرده بود. از تولد تا مرگ نقش خود را در زندگی سکاکاها حفظ می‌کرد.

از همه بیشتر در اساطیر ودایی با اسبان مشهوری مواجه می‌شویم. خدایان ودایی همه وابستگی خاصی به اسب دارند. بارزتر از همه‌ی اشوین‌ها هستند که حتی نامشان را از اسب گرفته‌اند. در متون ودایی بیشترین اوصاف این اسبان اساطیری را می‌توان دید. از جمله اسبان اساطیر ودایی می‌توان به دهی‌کرا، تارکشیه، پیئوده و آتسه اشاره کرد. صفت بارز همه‌ی این اسبان اساطیری در ارتباطشان با خورشید است. همگی این اسبان اصل خورشیدی دارند. ویژگی دیگر این اسب است که همه‌ی این اسبان بالدارند و پرواز می‌کنند.

در اوستا شاهان و قهرمانان از ایزدان تقاضای اسب می‌کنند. ایزدان زیادی نیز با اسب ارتباط دارند. یکی از جنبه‌های مهم اسب در اساطیر ایرانی تقدس آن است. در

هوم یسن از اسب با عنوان «یکی از سه مقدس» نام برده شده است و ایزدانی مانند تیشتر و بهرام به شکل اسب ظهور می‌کنند. قهرمانان بر پشت اسب برای خدایان قربانی می‌کنند. در اساطیر غربی نیز به تقدس اسب اشاره شده است.

نکته‌ی بعدی ارتباط اسب با خورشید است، در اساطیر ودایی، ایرانی، ژرمنی، روسی، اسکاندیناوی، و استونی و غیره ارتباط صریح اسب با خورشید را می‌بینیم. در شاهنامه نیز بارها این رابطه را شاهدیم.

اسبان اساطیری با باد نیز ارتباط دارند. در اساطیر ایرانی تیشتر نمونه‌ای از این اسبان است. در شاهنامه نیز نشانی از بادنژادی اسبان می‌بینیم. در اساطیر توسکانی، یونانی، ودایی، اسپانیایی و پرتغالی از بادنژادی اسبان سخن به میان آمده است.

در اساطیر ملل مختلف اسبان با آب نیز ارتباط دارند. در متون اوستایی و به خصوص آبان یشت اشاراتی در این مورد وجود دارد. همچنین، در متون پهلوی به اسبان آب‌نژاد اشاره شده است. ایزدبانوی آب‌ها، اناهید به خواهند گانش اسب می‌بخشد. این ایزدبانو چهار اسب دارد که همگی با آب مرتبطند؛ یعنی: باد، ابر، باران و شب‌نم. در شاهنامه نیز به آب نژادی برخی اسبان اشاره‌هایی وجود دارد. در متون پهلوی و ودایی نیز ایام نیات (نوهی آب‌ها) با صفت تیزاسب ستوده شده است. و تصریح شده که هر جا این ایزد باشد، اسبان در آنجا متولد می‌شوند. اسب اشوین‌ها نیز با آب ارتباط دارد. ستاره‌ی باران ساز تیشتر نیز به شکل اسب در می‌آید. در اساطیر یونانی نیز اسب با آب و دریا ارتباط دارد. مانند پگاسوس. در روایات حماسی پس از شاهنامه نیز فراوان به آب‌نژادی برخی اسبان اشاره شده است.

به خاطر ارتباط قوی میان اسب و آب و ایزدان آبی، از دیرباز برای آب و ایزدان آبی اسب قربانی می‌شد. در واقع اسب بهترین هدیه به ایزدان محسوب می‌گشت. اقوام اوستایی، ارمنی، هخامنشیان، سکاها، یونانیان، هندوان باستان برای ایزد آب‌ها اسب قربانی می‌کردند.

اهمیت و توجه خاص به اسب باعث شده تا از دیرباز برای این جانور ویژگی‌های خاصی را قایل شوند. و الگویی از اسب نژاده در نظر گیرند. علاوه بر این ویژگی‌ها، خصوصیات اساطیری دیگری هم به اسب نسبت داده‌اند. مانند قوه‌ی بینایی خارق‌العاده، درمان بخشی، برکت‌بخشی و داشتن سُم بسیار پهن و گرد. انتساب هر یک از این صفات به اسب در میان اقوام دیگر نیز دیده می‌شود. اسبان اساطیری با خود درمان و دارو دارند. هر کسی را که بخواهند، شفا می‌دهند. این اسبان با خود برکت و فراوانی

می‌آورند. باعث روانی آب‌ها و سرسبزی و افزونی محصول می‌شوند. سمی به غایت بزرگ و گرد دارند. تقدس اسب حتی به سُم او و اثر سُم او نیز سرایت کرده است. شاید به همین خاطر نعل اسب نشان خوش‌یمنی گشته است.

تقریباً در اساطیر اکثر ملت‌ها، خدایان با اسب مرتبطند. یا همواره سوار بر اسبند. مانند خدایان و ودایی اشوین‌ها، آگنی، سویترف ایندرا، یا ایزدان ایرانی آناهیتا، مهر، خورشید و سروش. در اساطیر یونانی پوزئیدون، آتنه، آفرودیت، دیسکورس سوارکار، مارس، آپولو، زئوس، پلوتو، ووتان (*wuotan*) آلمانی همواره سوار بر اسب جلوه‌گر شده‌اند. یا خود به شکل اسب در می‌آیند، مانند تیشتر و بهرام و آگنی ودایی و لوکی ژرمنی. اغلب اینان بخشنده‌ی اسب هستند، مانند آناهیتا، خورشید و درواسپ. برخی از خدایان خود از نسل اسبانند، مانند اشوین‌ها.

حتی قدیسن اروپایی نیز با اسب مرتبطند مانند آنتونی، گالوی، فروه، لاور، جرج، میکائیل، جیمز و ...

نکته‌ی آخر اینکه اسب سیاه در اساطیر بسیاری از اقوام دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی است. از یک طرف منادی مرگ و مریضی و خشکسالی است و از طرف دیگر، بسیاری از اسبان مشهور اساطیر ایرانی مانند شبرنگ بهزاد، باره زیر، شب‌دیز، اسب پلوتو در اساطیر استونی و اسب سیگورد در اساطیر ژرمنی به رنگ سیاه هستند.

## یادداشت‌ها

۱. نگاه کنید به: میرفخرایی، ۱۳۶۷.
  ۲. نگاه کنید به: راشد محصل، ۱۳۶۶.
  ۳. نگاه کنید به: فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹.
  4. 4 - see: Keith. 1920.
  5. 5 - see: Eggeling. 1882-1900.
  6. ۶- نگاه کنید به: پوردادود، ۱۳۷۸.
  7. 7 - see: Wolf, 1910.
  8. ۸- نگاه کنید به: ژینیو، ۱۳۷۲.
  9. ۹- نگاه کنید به: پوردادود، ۱۳۷۷.
  10. ۱۰- نگاه کنید به پوردادود، ۱۳۸۰.
- a. ذکر این نکته را مدیون دوست دانشمندم جناب آقای دکتر سجاد آیدنلو هستم.
- b. see: Keith, 1914.
11. 13 - Mantra Brāhmana.

۱۲. ۱۴- نگاه کنید به: تفضلی، ۱۳۶۴.
۱۳. ۱۵- نگاه کنید به: جاماسب آسانا، ۱۳۷۱.
۱۴. ۱۶- در میان برخی ملل این خاصیت درمانی را به آبی که سنگ از آن نوشیده است، نسبت می‌دهند (De Gubernatis. 1872, I.: 352).
۱۵. ۱۷- نگاه کنید به: جاماسب آسانا، ۱۳۷۱.
۱۶. ۱۸- نگاه کنید به: مزداپور، ۱۳۷۸.
۱۷. ۱۹- Charon در اساطیر یونانی ایزد مرگ است.

### کتابنامه

#### الف) فارسی

۱. آموزگار، ژاله؛ ۱۳۷۴؛ **تاریخ اساطیری ایران**، انتشارات سمت.
۲. آیدنلو، سجاد؛ ۱۳۸۶؛ «**اسب دریایی در داستان‌های پهلوانی**»، از اسطوره تا حماسه، هفت گفتار در شاهنامه‌پژوهی، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۳. اسدی توسی، ۱۳۱۷، **گوشاسپ نامه**، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، چاپ اول.
۴. الیاده، میرچا؛ ۱۳۷۲؛ «**رساله در تاریخ ادیان**» ترجمه‌ی جلال ستاری، انتشارات سروش.
۵. بویس، مری؛ ۱۳۷۵؛ **تاریخ کیش زردشت**، جلد اول پیش از تاریخ، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، انتشارات توس.
۶. بهار، مهرداد؛ ۱۳۷۵؛ **پژوهشی در اساطیر ایران** (پاره نخست و پاره دوم)، به کوشش کتابیون مزداپور، انتشارات آگاه.
۷. برجیان، حبیب؛ محمدی کردخیلی، مریم؛ ۱۳۷۹؛ «**اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی**»، یادنامه‌ی دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی‌اشرف صادقی، انتشارات سخن، صص ۹۵-۱۰۷.
۸. پورداد، ابراهیم؛ ۱۳۷۷؛ **یشت‌ها**، دو جلد، انتشارات اساطیر.
۹. -----؛ ۱۳۷۸؛ **گات‌ها**، انتشارات اساطیر.
۱۰. -----؛ ۱۳۸۰؛ **یسنا**، انتشارات اساطیر.
۱۱. جاماسب آسانا؛ ۱۳۷۱؛ **متون پهلوی**، گزارش سعید عریان، انتشارات کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. خالقی مطلق، جلال؛ ۱۳۵۷؛ «**بازمانده‌های پراکنده‌ی یک عقیده‌ی کهن ایرانی درباره‌ی «اسب» و گوشه‌ای از روایات کهن ملی راجع به «رخش» در شاهنامه**»، مجموعه‌ی سخنرانی‌های ششمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشگاه آذربایجان. ج ۲، صص ۱۴۰-۱۴۹.
۱۳. راشد محصل، محمدتقی؛ ۱۳۶۶؛ **گزیده‌های زادسپرم**، ترجمه‌ی و آوانگاری، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.



۱۴. ژینیو، فیلیپ؛ ۱۳۷۲؛ **ارداویرافنامه**، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، انتشارات معین-انجمن ایرانشناسی فرانسه.
۱۵. فردوسی، حکیم ابوالقاسم؛ ۱۳۶۹؛ **شاهنامه**، ۴ جلد. مصحح: ژول مول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. فرنیغ دادگی؛ ۱۳۶۹؛ **بندش**، ترجمه و گزارش مهرداد بهار، انتشارات توس.
۱۷. کارنوی، آلبرت جوزف؛ ۱۳۴۱؛ **اساطیر ایرانی**، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز، فرانکلین.
۱۸. کریستن سن، آرتور؛ ۱۳۵۵؛ **آفرینش زیانکار در روایات ایرانی**، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۹. مزداپور، کتابون؛ ۱۳۷۸؛ **داستان گرشاسب**، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر، آوانویسی و ترجمه، انتشارات آگاه.
۲۰. میرفخرایی، مهشید؛ ۱۳۶۷؛ **روایت پهلوی**، ترجمه و آوانگاری، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۶؛ **خسرو و شیرین**، تصحیح بهروز ثروتیان، انتشارات توس. تهران.
۲۲. هینلز، جان؛ ۱۳۶۸؛ **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه.

### ب) لاتین

23. Abetekov, A; Yusopov, H, 1994; "Ancient Iranian Nomads in Western Central Asia", in History of Civilization of Central Asia, Vol. 2, J, Harmatta, ed., Unesco.
24. Bartholomae. Ch, 1961; Altiranisches Worterbuch, Strassburg.
25. De Gubernatis, Angelo, 1872, Zoological Mythology, 2 vol, Macmillan & co, New York.
26. Eggeling. J, 1882-1900; The satapatha brāhmanam, According to the text of madhyandina school, 5 vols, Oxford.
27. Grant. M; Hazel. J, 2006; Who`s Who in Classical Mythology, London and New York.
28. Herdotus, 1966; The Histories, ed by Radice. B; Baldick. R, Penguin Book.
29. Hillebrandt. A, 1902; Vedische Mythologie, Driter band, Verlag von M. & H. Marcus.
30. Justi. Ferdinand, 2004; Iranisches Namenbuch, Asatir. Tehran.

31. Keith. A. Berridale, 1914; The Veda of black Yajus School; Taitarīya Sanhitā, 2 vols, Harvard Oriental Series.
32. -----, 1920; Rigveda brāhmanas: Aitareya and kauṣītaki brāhmanas of the Rigveda, Harvard Oriental Series.
33. -----, 1970; The religion and philosophy of the Veda and Upanishads, 2 Vols, Harvard Oriental Series.
34. Kent. R. G, 1953; Old Persisn, American Oriental Society New Haven, Conneticut.
35. Macdonelle, A, A, 1963; Vedic Mythology; Dehli.
36. Monier-Williams. M. A, 1976; Sanskrit-English Dictionary, Oxford.
37. Pokorny, Julius, 1959; Indogermanisches Etymologisches Worterbuch, 3 band, Francke Verlag, Berlin und Munchen.
38. Shapur. Shahbazi. A, 1996; "Asb In Pre-Islamic Iran", Encyclopaedia Iranica vol 2, pp. 724- 730.
39. Thordarson. F, 2003; "asb" ii. Among the Scythians, EI, pp. 730- 731 .
40. Wolf, Fritz, 1910; Avesta, Die Heiligen Bucher Der Persen, Verlag von Karl J. Trubner, Strassburg.